

روایت ۲ اکرم؛ زخم کاری اعتیاد پس از ۳۵ سال

جدایی اکرم و همسرش بعد از ۳۵ سال همه را به تعجب وامی داشت. از فامیل بگیر تا دوست و آشنا، همه می خواستند علت از هم پاشیدن این زندگی را با وجود ۲ داماد و ۳ نوه بدانند. اکرم دختری شانزده ساله بود که به اصرار خانواده اش با مردی پای سفره عقد می نشیند که حتی او را دوست ندارد. شوهرش از همان ابتدا با دود و دم آشنا بود، اما مانند رازی سر به مهر، نمی گذاشت همسرش از این ماجرا بویی ببرد. سرانجام دست تقدیر و تقایلی اکرم برای سرپانگهداشتن زندگی اش دست او را رو کرد. «زمانی متوجه اعتیاد همسرم شدم که یک بچه داشتم. به همین دلیل، دندان روی جگر گذاشتم و صبر کردم اما متأسفانه همسرم بی مسئولیت بود و به هیچ کدام از خرج و مخارج خانه کاری نداشت.»

اکرم اولین باری که برای طلاق اقدام می کرد، فرزند اولش، روزهای نزدیک به سه سالگی را می گذراند. او آدمی نبود که چندان از مشکلات و ناراحتی های زندگی اش برای دیگران بگوید. به همین دلیل، حتی مادرش هم از روزگار او خبر نداشت، اما وقتی جدایی مطرح شد، با سبیلی از صحبت های این چنینی که «می خواهی اسم زن مطلقه روی خودت بگذاری؟» یا «تکلیف این بچه ها چیست؟» روبه رو شد و ترجیح داد به خاطر دخترانش زندگی مشترکش را هر طور هست ادامه دهد. «من در آن سال ها کمبودهای زندگی ام با همسرم را در ارتباط با خانواده ام و بچه هایم جبران می کردم. شوهرم فقط به عنوان پدر بچه هایم قبول می کردم و هر جایی می شنیدم خانم های گویند دلشان برای شوهرشان تنگ می شود، تعجب می کردم.»

+ مهرم حلال، جانم آزاد!

۲ سال پیش، بعد از اینکه صفر تا صد چهریزه دخترانش را خودش تهیه می کند، آن ها را به خانه بخت می فرستد و نوه دار می شود، تصمیم می گیرد بعد از بیش از ۳ دهه زندگی، از همسر معتادش جدا شود. «فرایند دادگاه و جدایی خیلی طول کشید. هر بار همه کارها را انجام می دادم و به محضر که می رسید، شوهرم نمی آمد، اما مهریه و وسایل چهریزه ام را که برای خودم بود بخشیدم و در ازای آن جدا شدم.»

+ یک سال خانه به دوشی

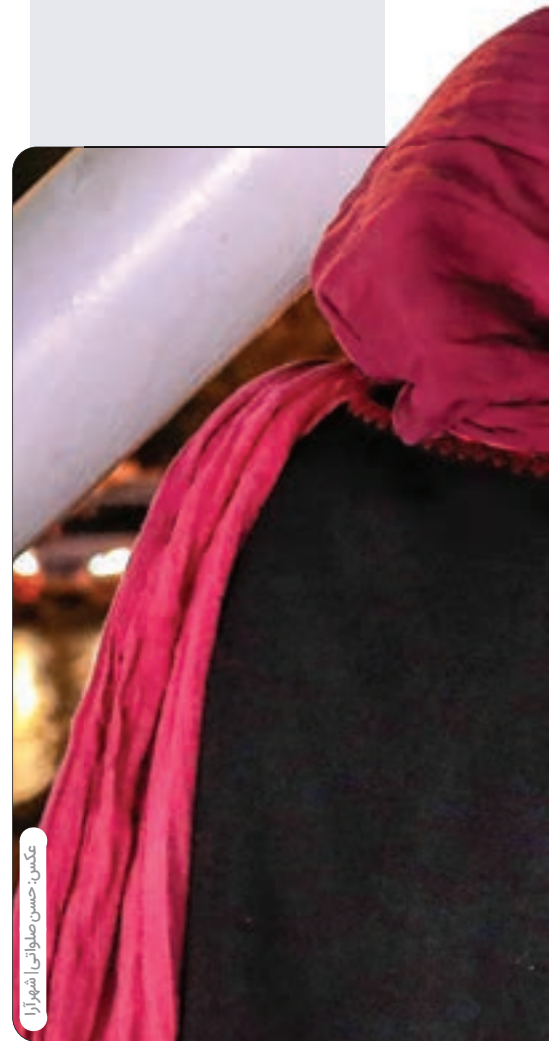
مانند بیشتر زنان سرپرست خانوار، بیش از همه، مشکلات مالی او را در این مدت درگیر کرده است. اکرم از سال ها قبل، حتی وقتی به ظاهر زندگی مشترک داشت، خرج و مخارج را تک و تنها پرداخت می کرد. «آرایشگری بلد بودم و وقتی دیدم باید پول در بیاورم تا امور خانه بگذرد، مدرکم را از فنی و حرفه ای گرفتم، حالا ۱۵ سال است که آرایشگرم اما بعد از جدایی، شرایط مالی خیلی برایم سخت بود. متولد ۴۶ هستم و وقتی جدا شدم، خانه، وسیله و پس اندازی برایم نمانده بود. یک سال خانه به دوش بودم و هر چند روز را در خانه برادر، خواهر و دوست می گذراندم.»

+ بعد از جدایی هیچ پس اندازی نداشتیم

با اینکه بعد از طلاق از سوی خانواده اش حمایت می شد، دلش نمی خواست سر بار کسی باشد. در آن یک سال با وجود پس اندازی که از آرایشگری به دست آورده بود، باز هم نمی توانست یک خانه مستقل اجاره کند. به همین دلیل با یکی از دوستانش که او هم سرپرست خانوار است، هم خانه می شود. «همه اسباب و وسایل خانه متعلق به دوستم است و من چیزی ندارم. سال ها به خاطر بچه هایم با شوهرم زندگی می کردم. به طلاق هم فکر نمی کردم. به همین دلیل، هیچ پس اندازی برایم باقی نمانده بود. گاهی درآمدی که دارم کفاف خرج و مخارج روزمره ام را نمی دهد و ناچار می شوم از اطرافیانم قرض بگیرم.»

او بعد از پیگیری ها، چند ماهی است تحت پوشش کمیته امداد قرار گرفته است و با اینکه هر ماه مبلغ اندکی دریافت می کند، باز هم کمک خرجی است. بعد از طلاق، مشکلات مالی عرصه را بر اکرم تنگ می کند، اما چیزی که قلب او را می فشارد، قطع ارتباط بچه هایش با اوست. «همیشه بچه هایم می گفتند طلاق بگیر زیرا آینده ما خراب می شود. آن ها بعد از طلاق دل من را شکستند. بعد از ۳۵ سال، شوهرم رفتارهایش بدتر شده بود و دیگر نمی توانستم تحمل کنم. بچه هایم را یک سال است ندیده ام. چند باری پیغام داده اند که از این رفتارشان پشیمان اند، اما من هنوز نتوانستم آن ها را ببخشم زیرا همه عمر و زندگی ام را پای آن ها گذاشته بودم.»

اکرم با همه سختی های که به دلیل سرپرست خانوار بودن بر دوش او هوار شده است، هنوز به فکر برگشتن به زندگی سی و پنج ساله نیست. درد تحمل سال ها اعتیاد زخم هایی کاری بر قلبش گذاشته است.



من سعی می کنم بیشتر اوقات از مشاوره برای خودم و تربیت فرزندم کمک بگیرم، اما هزینه ها آن قدر زیاد است که ناچار می شوم قید آن را بزنم. به نظرم یکی از کارهای حمایتی ای که سازمان های مرتبط می توانند برای زنان سرپرست انجام دهند خدمات مشاوره ای است.

روایت ۳ بهاره؛ باج در طلاق توافقی

بهاره چند سال پیش به صورت توافقی از همسرش جدا می شود. او دانشگاه رفته بود و مهارتی برای کار داشت. به همین دلیل، در زندگی مشترک، تا زمانی که باردار شد، استقلال مالی داشت، اما از ماه هشتم بارداری تا چهار سالگی دخترش سر کار نمی رفت. سرانجام زندگی آن طور که باید رقم نمی خورد و آخر خط به جدایی می رسد. «با اینکه توافقی جدا شدیم و خیلی از درگیری هایی را که در اطرافیان و آشنایان برای جدایی می بینیم و می شنویم نداشتیم، باز هم ناچار شدم برای حضانت فرزندم باج بدهم و از بعضی حقوق خودم کوتاه بیایم.»

با اینکه اکنون زن مستقل و البته موفق در کار خود است، مهم ترین مشکل زنان سرپرست خانوار را مسائل اقتصادی می داند. شب ها و روزهای

زیادی بعد از جدایی به این فکر می کند که اگر مهارتی نداشت، اکنون کجا مشغول به کار بود و چه اوضاعی داشت. «متأسفانه برخی دختران فکر می کنند زندگی مشترک به این معناست که فرد دیگری خرج زندگی آن ها را بدهد. به همین دلیل، یا کار نمی کنند یا اگر مشغول به کاری باشند، از روی علاقه یا سرگرمی است، نه برای استقلال مالی. همین موضوع هم سبب سرگردانی بیشتر بعد از جدایی می شود، زمانی که می بینند نه پس اندازی دارند و نه حتی مهارتی دارند که از طریق آن درآمد کسب کنند.»

+ نگاه ترحم آمیز زنان سرپرست خانوار را آزار می دهد

بهاره معتقد است وقتی که یک زن سرپرست خانوار باشی، نگاه ترحم آمیز و شاید حمایتی

+ گاهی حتی اسمم را به یاد نمی آورم

از نظر او، معضل دیگری که زنان سرپرست خانوار خیلی با آن دست و پنجه نرم می کنند این است که باید فشارهای روانی چندجانبه ای را به تنهایی تحمل کنند. این زنان خرج زندگی را درمی آورند و همه کارهای بیرون و داخل خانه با خودشان است. ضمن اینکه وظیفه سنگین تربیت فرزند را نیز برعهده دارند، آن هم در

شرایطی که هم باید پدر باشند و هم مادر. «باور کنید آن قدر مشغله فکری و درگیری هایم زیاد است که فراموشی مفرط گرفته ام. گاهی حتی اسم خودم را هم به یاد نمی آورم. همیشه وقت کم می آورم و اگر کارهایم را یادداشت نکنم، از یاد می برم. به دلیل اینکه حامی عاطفی نداریم، تخلیه روانی هم نمی شویم و همین موضوع زنان سرپرست خانوار را آسیب پذیر می کند. من سعی می کنم بیشتر مواقع از مشاوره برای خودم و تربیت فرزندم کمک بگیرم، اما هزینه ها آن قدر زیاد است که یک تنه از پس آن بر نمی آیم و ناچار می شوم قید آن را بزنم. به نظرم یکی از کارهای حمایتی ای که سازمان های مرتبط می توانند برای زنان سرپرست انجام دهند خدمات مشاوره ای است.»

شهربانو

۲۸ شهریور ۱۴۰۰
۸ دی ماه ۱۴۴۲ شماره ۳۳۳۸

(۵)